

مگر محبت متعلم معلم را که باید او که ازین محبت باشد جدا کرد  
 سبب قریب وجود و تربیت جسمانی اوست معلم سبب  
 کمال و تربیت روحانی اوست و مفیض صورت انسانیت  
 بود و بحقیقت معلم پدر روحانیت بس بقدر آنکه روح را بر  
 شرفیت معلم را بر پدر شرفیت پس محبت او در مرتبه فرودتر  
 از محبت موجود حقیقی باشد و بالاتر از محبت پدر و از اسکن  
 پرستیدند که پدر را دوستی داری یا استاد را گفت استادی  
 زیرا که پدر سبب حیات فایزیت و معلم سبب حیات با  
 در حدیث است ابولکله من ولادک و من عکاک و من نو  
 و غیره الایا و من علمک و از مرتضی علی <sup>منقولست</sup>  
 من علمک و من علمک و من علمک و من علمک و من علمک  
 از آنکه باشد محبت شارع که با وی حقیقی و مکمل اولادیت بعد از  
 محبت حق تعالی او که از همه محبتها باشد و لهذا حضرت حبیب  
 صلی الله علیه و آله وسلم فرموده لایؤمنن احدکم حتی یموتن احب  
 الیه من نفسه و الیه و لده و محبت او صیای راستین را میبرد

داغچار

و اصحاب کاملین که مصابیح نبوی و مفاتیح نبوی اند و تا که تالی  
 محبت شارع تواند بود چنانچه در حدیث است من احب اصحابی فحقنی  
 انهم و من ابغض اصحابی فبغضتني انفسهم و در حدیث دیگر است  
 من احب العلی فحق لی جنتی و در کرم اکرم عالما فقد اکرمتی مرتبه  
 سیوم محبت رعایا سلطانرا و محبت سلطان رعایا را بعضی  
 رعایا سلطانرا او که داشته اند از محبت پدر و همانا  
 قول تحقیق ادرست جردون سیاست سلطان اشفاق  
 تصور نیست و عینا که پدر سیاست فرزند میکند سلطان  
 سیاست پدر و فرزند هر دو میکند مرتبه چهارم محبت معارف  
 و شرکاء و باید که هر یک را در مرتبه لایق با او باز دارد و خلط مراتب  
 نماید در اخلال حفظ حقوق مراتب ظلمت و موجب فساد و خیانت  
 در صداقت از خیانت در اموال افشس باشد چنان خیانت  
 راجع بصفات نفسانیت است که اشرف از جواهر جسمانیت و از  
 طالیس گفته محبت منشوش خود و مرتفع شود چنانکه از منشوش  
 خود تباه شود پس باید که با خالی و خلق طریق عدالت سلوک دارد